

مطالعه تطبیقی ترک فعل به عنوان عنصر مادی جرایم علیه اشخاص

دکتر حسین میر محمد صادقی*

چکیده

از دیر زمان جرایم را به دو دسته تقسیم می کرده‌اند؛ یکی جرایمی که عنصر مادی آنها فعل و دیگر جرایمی که عنصر مادی آنها ترک فعل می‌باشند. به علاوه این سؤال همیشه مطرح بوده است که آیا ترک فعل می‌تواند، در شرایط خاص، عنصر مادی جرایمی را تشکیل دهد که معمولاً با فعل مثبت ارتکاب می‌یابند. بررسی این سؤال و یافتن پاسخ آن در جرایم علیه اشخاص و به‌ویژه قتل، مورد توجه خاص نظام‌های حقوقی مختلف قرار گرفته است و هر یک به نوعی به این موضوع پرداخته‌اند. در این مقام ضمن بررسی این موضوع در حقوق کشورهای مثل انگلستان، اسکاتلند، امریکا، فرانسه و آلمان، به موضع مکاتب مختلف فقه اسلامی پرداخته شده و در پایان برداشت نویسنده از موضع حقوق ایران در این مورد شرح داده شده است.

واژگان کلیدی: عنصر مادی، فعل، ترک فعل، جرایم علیه اشخاص، قتل.

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی و رئیس دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری .

جهت تسهیل بررسی موضوع این مقاله آن را به هفت بخش مختلف تقسیم می‌کنیم.

۱- جرایم ترک فعل واقعی

همان‌طور که می‌دانیم، اولین جزء عنصر مادی هر جرم عبارت از رفتار فیزیکی است، که با توجه به توصیفی که قانونگذار از هر جرم کرده است می‌تواند فعل یا ترک فعل باشد. اکثر جرایم از نوع اول می‌باشند، لیکن برخی از جرایم، مثل ترک انفاق (موضوع ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات، مصوب سال ۱۳۷۵)، عدم ثبت واقعه ازدواج دائم (موضوع ماده ۶۴۵ قانون تعزیرات)، عدم قبول یا عدم رسیدگی به شکایت یا تظلم از سوی مقامات قضایی (موضوع ماده ۵۹۷ قانون تعزیرات)، گزارش نکردن جرایم مالی توسط رؤسا، مدیران یا مسئولان سازمان‌ها (موضوع ماده ۶۰۶ قانون تعزیرات)، عدم استماع شکایت کسی که برخلاف قانون حبس شده است از سوی ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی (موضوع ماده ۵۷۲ قانون تعزیرات)، عدم تسلیم زندانی یا تظلمات وی به مقامات صالح از سوی مسئولان بازداشتگاهها و ندامتگاهها (موضوع ماده ۵۷۴ قانون تعزیرات)، عدم گزارش برخی از جرایم از سوی مأموران (موضوع ماده ۷۱۱ قانون تعزیرات) و عدم گزارش سرقت یا مفقود شدن وسیله نقلیه با پلاک آن از سوی اشخاص متصرف (موضوع ماده ۷۲۲ قانون تعزیرات) یا عدم انجام کاری که قانون بر عهده یک فرد مکلف گذاشته است به وقوع می‌پیوندند.

شبیه این موارد در قوانین سایر کشورها هم پیش‌بینی شده است. برای مثال، در حقوق انگلستان، به موجب بخش ۱۸۰ «قانون عبور و مرور در شوارع»^(۱)، مصوب سال ۱۹۸۸ گزارش نکردن واقعه رانندگی که فرد در آن دخیل بوده است جرم محسوب می‌شود. همین‌طور طبق بخش ۱-۱ «قانون کودکان و اشخاص جوان»^(۲) مصوب سال ۱۹۳۳، عدم مراقبت فرد از فرزند خود جرم است. یک جرم کامن لای قدیمی هم تحت عنوان «عدم افشای خیانت به کشور»^(۳) در حقوق انگلستان وجود دارد که به این موارد باید کمک نکردن بدون عذر موجه به مأمور پلیسی که درخواست کمک کرده است را افزود. به عنوان نمونه دیگر در قوانین ایران و برخی از کشورهای دیگر، که به موضوع جرایم جسمانی علیه اشخاص مربوط می‌شود، می‌توان از «قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴ نام برد، که مطابق بند اول آن:

«هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری کند، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بکند به حبس از سه ماه تا

دو ساله یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی، اعم از دولتی یا خصوصی، که از پذیرفتن شخص آسیب دیده و اقدام به درمان او یا کمک های اولیه امتناع نمایند به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می شوند...».

بند ۲ ماده واحده، عدم اقدام کسانی که حسب وظیفه یا قانون مکلف به کمک به اشخاص آسیب دیده یا مواجه با خطر جانی می باشند را موجب حبس از شش ماه تا سه سال دانسته است.

مشابه این مقررات در قوانین سایر کشورها هم مشاهده می شود، که از جمله می توان از مواد ۶-۲۲۳ (بند ۲) قانون جزای فرانسه و C۳۲۳ قانون جزای آلمان نام برد. در حقوق آلمان جرایمی از این دست را جرایم ترک فعل واقعی^(۴) می نامند. در مقابل، اکثر جرایم مذکور در قوانین کیفری مبتنی بر ارتکاب یک فعل مثبت ممنوعه می باشند، لیکن ممکن است همین جرایم هم در شرایط خاص به وسیله ترک فعل قابل ارتکاب باشند، که این موارد را در حقوق آلمان جرایم ترک فعل مصنوعی^(۵) می نامند.

۲- ارتکاب جرایم فعلی از طریق ترک فعل

حال سؤالی که در این مقاله باید به آن پردازیم این است که آیا جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به ویژه قتل، که معمولاً با افعال مثبتی مثل چاقو زدن، تیر انداختن، ایراد ضربه، پرتاب کردن از بلندی یا انداختن در

آب، سم دادن، فشردن گلو و از این قبیل ارتکاب می‌یابند، ممکن است در شرایط خاص با ترک فعل، مثلاً غذا یا آب ندادن یا فرد غریقی را از آب بیرون نکشیدن و نظایر آنها هم ارتکاب یابند یا خیر.

مطابق حقوق برخی از کشورها پاسخ به سؤال فوق الذکر منفی است. برای مثال به نظر می‌رسد که در حقوق فرانسه، با توجه به تصمیم متخذه در یک پرونده قدیمی، ترک فعل نمی‌تواند موجب کیفری در قبال مسئولیت ارتکاب جرم قتل گردد، بلکه صرفاً موجب می‌شود که مرتکب، به دلیل عدم کمک به شخص مواجه با خطر، به موجب بند ۲ از ماده ۶-۲۲۳ قانون جزا، یا مثلاً به دلیل اینکه شخص صغیری را در شرایط مخاطره آمیز قرار داده است، به موجب ماده ۱۶-۲۲۷ قانون جزا، محکوم گردد.^(۶) از سوی دیگر، در بعضی از نظامهای حقوقی، برای تعیین تکلیف در مورد مسئولیت تارک فعل بین حالت‌های مختلف قائل به تفصیل می‌شوند. آنها، از یک سو، صرف ترک فعل را موجب انتساب نتیجه حاصله به تارک و به تبع آن مسئول دانستن او به خاطر نتیجه حاصله نمی‌دانند و از این نظر موضع اتخاذی آنها با آنچه که در حقوق فرانسه پذیرفته شده یکسان است. برای مثال، صرف اینکه شخصی، چه با سوء نیت و به قصد اینکه کودک خردسالی جان ببازد و چه از روی سهل انگاری، دست دراز نکرده و آن کودک را از حوضی که در آن افتاده است بیرون نمی‌کشد، یا از دادن غذای اضافی خود به انسان گرسنه مشرف به موتی خودداری می‌ورزد، موجب انتساب نتیجه حاصله، یعنی قتل (اعم از عمد یا غیرعمد) به وی نمی‌شود، بلکه او صرفاً ممکن است به ارتکاب جرم خاص عدم کمک به

اشخاص نیازمند و در معرض خطر، که همان‌طور قبلاً به آن اشاره شد، در قوانین بعضی از کشورها پیش‌بینی شده است محکوم گردد.

دلیل قاتل ندانستن تارک فعل در این موارد آن است که در آنها یکی از شرایط مهم مسئولیت، یعنی وجود رابطه سببیت بین ترک فعل و مرگ، وجود ندارد، چون مرگ کودک غریق و انسان گرسنه در نتیجه افتادن در حوض و غرق شدن و یا به دلیل گرسنگی کشیدن حاصل شده است و نه در نتیجه بیرون کشیده نشدن از آب یا به واسطه ندادن غذا از سوی فرد خودداری‌کننده. به عبارت دیگر شخص تارک فعل در این موارد مانع مرگ نشده است، در حالی که، برای مسئول شناخته شدن، وی باید باعث مرگ شده باشد.

لازم به ذکر است که در قوانین جزایی برخی از کشورها مثل انگلستان، بر خلاف قوانین کشورهای مثل آلمان، فرانسه و بعضی از ایالات امریکا، حتی از پیش‌بینی جرم خاصی تحت عنوان عدم مساعدت به افراد نیازمند کمک، شبیه آنچه که در قانون مصوب سال ۱۳۵۴ ایران وجود دارد، خودداری شده است و بنابراین در مثالهای فوق الذکر اشخاص خودداری-کننده از کمک، حتی تحت این عنوان هم قابل تعقیب نخواهند بود. دلیل این امر از نظر اشخاصی چون پرفسور ویلیامز، که طرفدار فردگرایی^(۷) می باشد، آن است که با پیش‌بینی چنین جرمی در واقع یک وظیفه اخلاقی به یک وظیفه قانونی تبدیل می‌شود و این امر، علاوه بر افزایش شدید حجم کار مأموران انتظامی و دادگاهها، شائبه دخالت نابجا در آزادی‌های افراد را پدید می‌آورد، چون بدین وسیله از اشخاص انتظار

می‌رود که با فراموش کردن راحتی و آسایش خود، هر جا شخص نیازمند کمکی را یافتند به یاری او بشتابند و در غیر این صورت نه تنها اخلاقاً سرزنش شوند بلکه با ضمانت اجرای کیفری هم مواجه گردند؛ ضمن اینکه حدود و دامنه این انتظار معلوم نیست. آیا از همه افراد ناظر انتظار می‌رود که به یاری غریق بشتابند، و به علاوه از کسی که وی را از آب بیرون کشیده است انتظار می‌رود که در صورت نیاز فرد غریق به وی تنفس مصنوعی داده یا او را به نزدیک‌ترین بیمارستان هم برساند و اگر آن بیمارستان از پذیرش بیمار خودداری کرد وی را به بیمارستان دیگر ببرد؟ آیا از مردم انتظار می‌رود که مثلاً با فروش وسایل اضافی خود به یاری گرسنگان فلان منطقه قحطی زده بشتابند و در غیر این صورت همه آنها مجازات می‌شوند؟ اگر دخالت فرد اوضاع را بدتر کرد چه می‌شود؟ مثل اینکه تنفس مصنوعی وی به شخص غریق، که آن را در اجرای وظیفه قانونی خود انجام می‌دهد، باعث مرگ قربانی گردد. هر چند که مشکلاتی از این دست موجب عدم پذیرش جرمی تحت عنوان خودداری از کمک به مصدومین در حقوق انگلستان شده است، لیکن به نظر می‌رسد که پاسخ این اشکالات را بتوان، به پیروی از افرادی چون پرفسور «اشورث»^(۸) و حقوقدانان دیگری که طرفدار پیش‌بینی چنین جرمی در حقوق انگلستان می‌باشند، با رجوع به آنچه که مردم آن را «متعارف و معقول»^(۹) می‌دانند پیدا کرد. به عبارت دیگر، از اشخاص انتظار کمک در حد متعارف و نیز در حد توان آنها می‌رود و چیزی بیش از آن مورد انتظار نیست.^(۱۰)

۳- شرایط مسئولیت کیفری تارک فعل

حال، به بحث اصلی خود باز می‌گردیم و آن اینکه قوانین برخی از کشورها برای تعیین تکلیف در مورد مسئولیت کیفری تارک فعل، قائل به تفصیل می‌شوند. آنها از یک سو صرف ترک فعل را، به دلایلی که در بالا توضیح دادیم، موجب تحقق مسئولیت کیفری نمی‌دانند لیکن، از سوی دیگر و برخلاف پاره‌ای دیگر از کشورها، در مواردی نتیجه حاصله را قابل انتساب به تارک فعل و در نتیجه وی را مرتکب قتل یا ایراد صدمه جسمانی و نظایر آنها می‌دانند. به طور خلاصه می‌توان گفت که در کلیه این موارد مسئولیت تارک فعل ناشی از آن است که وی وظیفه اقدام^(۱۱) داشته، ولی به این وظیفه خود عمل نکرده است.

منشأ ایجاد این وظیفه مهم نیست و می‌تواند قانون، قرارداد، وجود رابطه خاص، ایجاد خطر اولیه توسط خود شخص و بالاخره پذیرش اختیاری مسئولیت مراقبت از دیگری از سوی تارک باشد. ذیلاً به هریک از این موارد، با اشاره به پرونده‌هایی که در مورد هریک در محاکم انگلستان تشکیل شده است، به اختصار می‌پردازیم.

۱-۳- ترک وظیفه ناشی از قانون یا قرارداد

عدم اجرای وظیفه ناشی از قانون در پرونده دیشام^(۱۲) در سال ۱۹۷۹ مطرح شد، که طی آن مأمور پلیسی که به دلیل جلوگیری نکردن از کتک خوردن کسی توسط دیگری موجب مرگ وی شده بود مسئول شناخته شد. عدم اجرای وظیفه ناشی از قرارداد در پرونده پیتوود^(۱۳) در سال ۱۹۰۲

مطرح شد که طی آن سوزن‌بانی که در بستن مانع در هنگام عبور قطار قصور کرده و در نتیجه کسی کشته شده بود مسئول شناخته شد. همین حکم در مورد اشخاصی چون پزشکان، ناجیان غریق و نظایر آنها جاری است. بدیهی است که طرف قرارداد لازم نیست شخص متضرر از ترک فعل باشد، بلکه قرارداد ممکن است با اشخاص دیگر (مثلاً در مثالهای فوق با شرکت راه آهن، صاحبان بیمارستان یا صاحبان استخر شنا) برای انجام وظیفه محوله منعقد شده باشد.

۲-۳- ترک وظیفه ناشی از وجود رابطه خاص

عدم اجرای وظیفه‌ای که به دلیل وجود رابطه خاص بین متضرر و تارک فعل ایجاد می‌شود در پرونده گیبینز^(۱۴) در سال ۱۹۱۸ مطرح شد، که طی آن دادگاه استیناف پدری را که با ندادن غذا به فرزندش موجب مرگ وی شده بود قاتل دانست. این رابطه خاص محدود به روابط خانوادگی بین فرزند و والدین یا زن و شوهر نمی‌شود، بلکه شامل همه مواردی است که وجود رابطه‌ای انتظار کمک را در طرف مقابل ایجاد می‌کند؛ مثلاً وقتی دو نفر با یکدیگر به ورزش خطرناکی چون کوهنوردی می‌پردازند، انتظار هریک آن است که در صورتی که در جریان این کار با خطری مواجه شدند مورد مساعدت طرف مقابل قرار گیرند و بنابراین عدم پاسخ‌گویی به این انتظار و عدم مساعدت در چنین مواردی موجب مسئولیت کیفری تارک فعل خواهد شد.^(۱۵)

۳-۳- ترک وظیفه ناشی از ایجاد خطر قبلی

چهارمین موردی که وظیفه اقدام را برای فرد ایجاد می کند وقتی است که خود وی منشأ ایجاد خطر بوده است. بدین ترتیب، در پرونده میلر^(۱۶) در سال ۱۹۸۳، فرد بی خانمانی که سهواً موجب آتش گرفتن تشک خانه‌ای که در آن مأوی گزیده بود شده ولی، با بی‌اعتنایی نسبت به آتش سوزی، به اتاق دیگر خانه رفته و خوابیده بود مرتکب جرم عمدی احراق^(۱۷) خانه دانسته شد.^(۱۸)

۳-۴- ترک وظیفه ناشی از پذیرش اختیاری مسئولیت

بالاخره اینکه ممکن است شخصی خود وظیفه مراقبت از دیگری را بر عهده گیرد و با این کار در او انتظار کمک به وی را در حالت نیاز ایجاد کند. عدم پاسخ‌گویی به این انتظار به حق، برای شخص مسئولیت را خواهد بود. بدین ترتیب، در پرونده اینستان^(۱۹) در سال ۱۸۹۳، برادر زاده‌ای به دلیل عدم مراقبت از عمه‌اش، که خود مراقبت از وی را بر عهده گرفته بود، مسئول صدمه وارده به عمه دانسته شد.

موضع حقوق آلمان نیز در مورد قتل و ایراد صدمات جسمانی در نتیجه ترک فعل تقریباً با حقوق انگلستان مشابه می‌باشد و شبیه همان تقسیم بندی فوق‌الذکر توسط نویسندگان کتب حقوق جزای آلمان ذکر شده است.^(۲۰)

لیکن در حقوق اسکاتلند، قتل ناشی از ترک فعل را جزء فقرات قتل سرزنش آمیز ارادی^(۲۱) دانسته‌اند که خفیف‌تر از قتل عمد^(۲۲) محسوب می‌شود. بدین ترتیب، در پرونده‌ای که قربانی شدیداً کتک خورده و سپس توسط ضارب رها شده و به همین دلیل مرده بود، به رغم اینکه ابتدا اتهام قتل عمد به متهم وارد شد، لیکن هیأت منصفه وی را تنها به ارتکاب قتل سرزنش آمیز ارادی محکوم کرد. بدین ترتیب پرونده‌های مربوط به بی‌توجهی به کودکان یا ترک اشخاص و عدم مراقبت از آنها، که موجب مرگ آنان شود، معمولاً تحت این عنوان در دادگاههای اسکاتلند مورد اتهام و رسیدگی قرار می‌گیرد.^(۲۳)

۴- موضع فقه اسلامی

حال که به موضوع ترک فعل به طور کلی و موضع قوانین برخی از کشورهای اروپایی در مورد قتل ناشی از ترک فعل پرداختیم، به موضع فقه اسلامی در این مورد می‌پردازیم. بسیاری از فقهای امامیه و اهل تسنن در این مورد به مثال حبس شخص و منع وی از آب و غذا اشاره کرده و شخص حبس کننده را قاتل دانسته‌اند.^(۲۴) بدیهی است عمدی یا غیر عمدی بودن چنین قتلی بستگی به نیت حبس کننده دارد که به بحث عنصر روانی مربوط می‌شود. در این مورد، در تحریر الوسیله، بدون اشاره به موضوع حبس مقتول، به منع کردن او از طعام یا شراب در مدتی که اشخاص مانند او نوعاً در آن مدت زنده نمی‌مانند اشاره شده و چنین قتلی، حتی بدون برخورداری قاتل از قصد قتل، عمدی دانسته شده است.^(۲۵) بدیهی است

عمدی محسوب شدن این عمل براساس نظر مشهور فقها است که در بندهای (ب) و (ج) ماده ۲۰ «قانون مجازات اسلامی» مصوب سال ۱۳۷۰ هم منعکس شده است و به موجب آن قتل ناشی از عمل نوعاً کشنده (چه نسبت به مطلق مردم و چه نسبت به مجنی علیه خاص) عمدی محسوب می‌گردد.

موارد دیگری مثل ضامن بودن صاحب بنا در قبال تلف ناشی از ریزش آن به دلیل عدم تعمیر و اصلاح بنا،^(۲۶) مسئولیت صاحب حیوان به دلیل عدم نگهداری و حراست از آن در قبال تلف یا خسارت وارده از سوی حیوان^(۲۷)، مسئولیت ولی طفل یا مربی شنا در قبال غرق شدن اطفالی که برای آموزش شنا به وی سپرده شده‌اند و نظایر آنها در کتب فقهی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

به نظر می‌رسد که در همه موارد فوق نوعی وظیفه اقدام، یعنی آنچه که در حقوق انگلستان به شرحی که قبلاً گذشت «Duty to act» نامیده شده است، وجود داشته و همین باعث مسئول شناخته شدن تارک فعل می‌باشد. در صورت فقدان چنین وظیفه‌ای، صرف عدم جلوگیری از مرگ یا ورود صدمه و جراحت به دیگری، به رغم توانایی بر انجام این کار و به رغم تمایل تارک فعل به تحقق این نتیجه، هر چند از لحاظ اخلاقی کاملاً مذموم و ناپسند می‌باشد ولی، همان‌طور که برخی از فقها تصریح نموده‌اند، هیچ گونه مسئولیتی را برای تارک فعل (که صرفاً مانع مرگ یا ضرب و جرح نشده است نه اینکه باعث آن شده باشد) به دنبال نخواهد داشت.^(۲۸)

به عبارت دیگر، همان‌طور که ویلیام ویلسون می‌گوید:

«ما تارک فعل را نه صرفاً به خاطر عدم جلوگیری از ورود صدمه، بلکه به خاطر قصور در برآورده ساختن انتظاراتمان سرزنش می‌کنیم... سؤال اساسی که باید، به منظور جرم‌انگاری کلی در این زمینه، پرسیده شود این سؤال معمولی که آیا شخص (الف) مایل به مرگ قربانی بوده یا از اجتناب ناپذیر بودن (و یا خطر جدی تحقق آن) آن آگاه بوده است یا خیر، نمی‌باشد، بلکه این سؤال است که، با توجه به وظیفه او نسبت به قربانی، آیا او باید از آن نتیجه جلوگیری می‌کرده است یا خیر».^(۲۹)

معنی دیگر قولی که در بالا نقل شد آن است که در واقع اعتمادی که گاه بر تارک فعل (مثلاً بر مربی شنا) می‌شود موجب مسئولیت او در قبال عدم اقدامش می‌گردد، که این مفهوم در نوشته‌های برخی از حقوقدانان غربی مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از فقهای معاصر نیز در پاسخ به استفتایی در مورد چگونگی مسئولیت دیده‌بان در قبال مرگ کارگر معدن در نتیجه اصابت سنگ مرقوم داشته است، «در فرض مسئله اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهداری داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده او ضامن است».^(۳۰) (تأکید از ماست)

۵- نظرات افراطی برخی از فقهای اهل سنت

لازم به ذکر است که در کنار نظر میانه‌ای که در سطور فوق در مورد مسئولیت تارک فعل نقل شد، به دو نظر افراطی و تفریطی هم در میان

فقهای اهل سنت بر می‌خوریم. از یک سو، آنچه که از ابن حزم، رئیس مذهب ظاهری، در کتاب مشهور وی المحلی نقل شده است نشان می‌دهد که وی، حتی بدون وجود وظیفه خاصی که بر عهده تارک فعل قرار داشته باشد، یعنی صرفاً براساس وظیفه اخلاقی عامی که همه افراد برای کمک به نیازمندان بر عهده دارند، تارک فعل را مسئول مرگ قربانی می‌داند. برای مثال وی معتقد است که اگر فرد تشنه‌ای از قومی آب طلب کند و آنان، با علم به این که او راه دیگری برای دسترسی به آب ندارد، از سیراب کردن وی خودداری کنند تا فرد تشنه بمیرد آن قوم، بدون توجه به تعدادشان، مرتکب قتل عمدی موجب قصاص شده‌اند، ولی اگر این مطلب را ندانند و فکر کنند که او می‌تواند از جای دیگری آب به دست آورد ولی فرد متقاضی از تشنگی بمیرد، آنان مرتکب قتلی خطئی شده‌اند و باید کفاره بپردازند، ضمن اینکه عاقله آنها مسئول پرداخت دیه خواهند بود.^(۳۱) در مقابل این نظر افراطی، نظر ابوحنیفه قرار دارد که حتی در صورت حبس انسان و منع وی از آب و غذا، حبس‌کننده را ضامن نمی‌داند، زیرا معتقد است که در چنین حالتی مرگ حاصله ناشی از تشنگی و گرسنگی است و نه ناشی از حبس شدن قربانی توسط شخص حبس‌کننده و به عبارت دیگر در اینجا رابطه سببیت را موجود نمی‌بیند.^(۳۲) نظر ابن حزم با نظر صاحب جواهر هم قابل مقایسه است که به نظر وی اگر صاحب طعام از اطعام مضطر، که از او طلب غذا کرده، خودداری کند تا وی هلاک شود او ضامن نخواهد بود.^(۳۳)

۶- موضع حقوق ایران

اینک در آخرین بخش از این مقاله به موضع حقوق ایران در قبال قتل یا صدمات جسمانی ناشی از ترک فعل می‌پردازیم. در قوانین ایران حکم صریحی در این مورد وجود ندارد و همین مسئله باعث شده است که تعدادی از حقوقدانان، به استناد نبودن نص خاص، تحقق این گونه جرایم را با ترک فعل ممکن ندانند.^(۳۴) در تحکیم این نظر، گاه به مواد ۲۰۶، ۲۷۱ و ۲۹۵ «قانون مجازات اسلامی» اشاره می‌شود. در هر سه بند ماده ۲۰۶، در تبیین مصادیق مختلف قتل عمد، و در بندهای (الف) و (ب) ماده ۲۷۱، در مورد قطع عضو یا جراحات عمدی، به «انجام دادن کار» اشاره شده است. بندهای (الف) و (ب) ماده ۲۹۵، در تبیین مفهوم جانیات خطای محض و شبه عمد، و بند (ج) ماده ۲۷۱، در مورد یکی از مصادیق قطع عضو یا جراحات عمدی، هم به «فعل» اشاره کرده‌اند. بدین ترتیب شاید به نظر برسد که دو ماده فوق‌الذکر تنها فعل و نه ترک فعل را موجب تحقق جرم قتل یا ایراد صدمات جسمانی، اعم از عمدی یا غیرعمدی، دانسته‌اند. پاسخ نگارنده حاضر به این استدلال‌ها آن است که، اولاً قتل یا صدمات جسمانی ناشی از ترک فعل را می‌توان از مصادیق این جنایات دانست و نیازی به اینکه قانونگذار همه مصادیق را به صراحت مورد اشاره قرار دهد وجود ندارد. ثانیاً، مقنن در مواد ۲۰۶ و ۲۷۱ در مقام تبیین عنصر روانی و به عبارت دیگر موارد عمدی بودن جنایات بوده است نه اینکه قصد تبیین دقیق عنصر مادی این جرایم را داشته باشد. به علاوه، وقتی مقنن از واژه‌هایی مثل «فعل» یا «انجام دادن کار» استفاده کرده معنی عرفی آنها را مد نظر داشته است، که در این معنی واژه‌های مذکور

شامل ترک فعل هم می‌شوند. برای مثال، کسی که با انجام ندادن وظیفه‌ای موجب بروز یک نتیجه ناگوار می‌شود چه بسا مورد شماتت و سرزنش عتاب آلود دیگران قرار گیرد که «دیدنی چه کار کردی؟» بدیهی است در اینجا شماتت کنندگان به نتیجه حاصله از عدم اقدام تارک فعل، با به کار بردن واژه‌هایی مثل «کردن» یا «انجام دادن» اشاره می‌کنند. بدین ترتیب در مواد مذکور نیز استفاده از این الفاظ توسط مقنن را باید حمل بر معانی عرفیه آنها نمود.

پس نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که نباید تحقق قتل یا صدمات جسمانی، اعم از عمدی یا غیرعمدی، را از لحاظ حقوق ایران منحصر به موارد ارتکاب فعل مثبت نمود. در تأیید این نظر اداره حقوقی طی یک نظریه مشورتی اعلام داشته است:

«همان گونه که قتل در اثر ارتکاب فعل، مانند جرح و خفه کردن و نظایر آنها، تحقق می‌یابد، ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود. مثلاً اگر مادری، که تعهد شیردادن فرزندش را کرده است، به قصد کشتن طفلش، به او شیر ندهد تا بمیرد، قاتل محسوب است. هرگاه کسی که طبق مقررات (نظامات دولتی) مسئول نجات غریق است، به خلاف مسئولیت و وظیفه خود، از نجات غریق امتناع ورزد و آن شخص در آب خفه شود، ترک فعل وی جرم و مشمول ماده ۲ قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴/۳/۲۵ است. در این مورد، رابطه علیت بدین نحو ملحوظ است که مسئول نجات غریق منحصراً قصد ترک فعل را دارد و نه قصد نتیجه را و لذا

قتل موصوف از مصادیق شبه عمد و مسئول مذکور ضامن پرداخت دیه هم خواهد بود. در صورتی که مسئول نجات غریق مرتکب ترک فعل شود و قصدش حصول نتیجه (خفه شدن غریق) باشد و نتیجه حاصل شود، مسئول یادشده قاتل محسوب است و مجازات قتل عمد را خواهد داشت».^(۳۵)

از لحاظ موازین اخلاقی نیز گاه عرف مردم بین کسی که با انجام یک فعل مثبت شخص دیگری را می‌کشد و کسی که با عدم انجام کاری که باید انجام می‌داده است موجب مرگ وی می‌شود تفاوت نگذاشته و حتی گاهی مورد اخیر را قابل سرزنش‌تر از مورد اول می‌داند. فرض کنید مادری که از تولد فرزند ناخواسته‌اش بسیار ناراضی است، وی را در طبقه بالای خانه‌اش به حال خود رها می‌کند و خود در طبقه پایین به تماشای تلویزیون مشغول می‌شود و، به قصد اینکه از شر نوزاد رهایی یابد، بدون اعتنا به فریادهای دلخراش او، یک مرگ زجرآور ناشی از گرسنگی شدید را برای نوازده خود رقم می‌زند. قطعاً مردم در مواجهه با چنین حادثه‌ای این مادر را قاتل عامدی که سزاوار سخت‌ترین برخوردهاست خواهند دانست.

۷- شرایط تحمیل مسئولیت بر تارک فعل در حقوق ایران

نتیجه آنکه در مواردی می‌توان تارک فعل را به دلیل قتل یا صدمه جسمانی مسئول دانست، لیکن سؤالی که باقی می‌ماند این است که برای تحمیل این مسئولیت به تارک فعل، وجود چه شرایطی ضروری است. به‌نظر نگارنده شرایط زیر در این مورد ضروری است:

اولین شرط، وجود یک وظیفه قانونی (و نه صرفاً اخلاقی) است؛ لیکن منظور از قانون صرفاً قانون جزا نمی‌باشد، بلکه سایر قوانین لازم الاجرا را نیز در بر می‌گیرد. برای مثال، مطابق ماده ۱۱۸۶ «قانون مدنی»، نگهداری از اطفال هم حق و هم تکلیف ابوین است.

همین طور، طبق ماده ۱۱۷۶ «قانون مدنی» هر چند مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد، لیکن در صورتی که تغذیه طفل به غیر شیر مادر ممکن نباشد وی چنین وظیفه‌ای را خواهد یافت. در مواردی هم که دولت و یا اشخاص حقیقی یا حقوقی، که قراردادهایی را برای انجام وظیفه خاصی با افرادی مثل پزشک، پرستار، سوزن‌بان قطار، نگهبان زندان و ناجی غریق منعقد می‌کنند، می‌توان گفت که این افراد به موجب ماده ۱۰ «قانون مدنی» ملزم به اجرای تعهدات ناشی از قراردادهای مذکور بوده و در نتیجه عدم اجرای این وظایف «قانونی» برای آنان تعهدآور خواهد بود. بدین ترتیب، ترک فعل اشخاصی چون هم‌اتاقی یا هم‌گروه ورزشی و نظایر آن در حقوق ایران، برخلاف حقوق انگلستان، نمی‌تواند موجب مسئولیت آنان در قبال مرگ یا صدمات جسمانی ناشی از ترک فعل مورد نظر باشد.

با توسیع معنی «وظیفه قانونی» می‌توان گفت، با توجه به قواعدی مثل «قاعده لاضرر» و نظایر آن، ضرر نرساندن به دیگران و رفع خطرات ناشی از اعمال فرد جزء وظایف قانونی اشخاص می‌باشد و عدم انجام آن موجب مسئولیت آنها خواهد شد. بدین ترتیب، هرگاه کسی خانه‌ای را، به قصد ایراد خسارت به صاحب آن، آتش بزند و بعد متوجه شود که

صاحب‌خانه در آن خانه خوابیده است ولی، به جای اقدام به خاموش کردن آتش و نجات جان صاحب‌خانه، پیش خود بیندیشد؛ «چه تصادف خوبی! چه بهتر! حالا با مرگ او از شرش راحت می‌شوم»، و بدین ترتیب نظاره‌گر جان باختن صاحب‌خانه در آتش شود می‌توان وی را، به‌نظر نگارنده، قاتل عمد محسوب کرد. بدیهی است، در صورت عدم احراز عنصر قصد در این حالت، اتهام واره قتل غیرعمدی خواهد بود.

تسری حکم فوق به مواردی که خطر اولیه ناشی از اقدام غیرعمدی فرد بوده است، بعید به‌نظر نمی‌رسد. فرض کنید راننده‌ای بر اثر سرعت زیاد و یا بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی با عابری برخورد نماید؛ وی سراسیمه، به قصد کمک به فرد مصدوم، از خودرو پیاده می‌شود ولی وقتی مصدوم را می‌بیند متوجه می‌شود که وی طلبکاری است که ماههاست امان وی را برای دریافت طلب خود بریده است. راننده، برای اینکه فرد مصدوم بمیرد و او از شرش رهایی یابد وی را همان‌طور رها کرده و از صحنه می‌گریزد و مصدوم، به دلیل خونریزی زیاد، جان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد در اینجا بتوان، به جای استناد به ماده ۷۱۹ «قانون مجازات اسلامی»^(۳۶) در مورد فرار راننده پس از تصادف و در نتیجه تعیین مجازات مذکور در ماده برای وی، در صورت احراز سوء نیت که البته احراز آن آسان نیست او را قاتل عمدی محسوب کرد. به همین دلیل، استناد به «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴ هم در مورد چنین راننده‌ای مناسب به‌نظر نمی‌رسد، زیرا قانون مذکور، با استفاده از واژه‌هایی مثل «مشاهده‌کننده» در بند اول،^(۳۷) ظاهراً

برای تعیین تکلیف اشخاصی غیر از کسانی که در وقوع خطر نقش داشته‌اند تصویب شده است.^(۳۸)

شرط دوم برای انتساب نتیجه، یعنی مرگ یا صدمه جسمانی، به تارک فعل وجود رابطه سببیت است. موضوع سببیت بحث مفصلی را می‌طلبد لیکن در اینجا صرفاً به این مسئله از لحاظ آنچه که موضوع بحث فعلی را در مورد مسئولیت تارک فعل تشکیل می‌دهد می‌پردازیم. در صورتی می‌توان تارک فعل را به دلیل مرگ یا صدمه جسمانی که به دیگری وارد شده است مسئول دانست که این نتیجه از ترک فعل وی ناشی شده باشد. بنابراین در صورت وجود یک عامل مستقل دیگر که مرگ قابل استناد به آن باشد، تارک فعل را نمی‌توان مسئول نتیجه حاصله دانست. از این مطلب، پاسخ سؤال و ابهامی که شاید در هنگام بحث از شرط اول طی سطور فوق به ذهن خواننده محترم رسیده باشد روشن می‌شود. آن سؤال و ابهام این است: با توجه به اینکه به موجب «قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴، که قبلاً به آن پرداختیم، برای همه افراد جامعه «وظیفه قانونی» کمک به افراد مصدوم و در معرض خطر جانی ایجاد شده است، چرا در بحث فوق فقط از مسئولیت افرادی مثل والدین، پزشک، ناجی غریق و سوزن‌بان راه آهن سخن گفتیم، در حالی که، با توجه به قانون فوق الذکر و پیش‌بینی وظیفه مساعدت برای همه افراد، محدود کردن این مسئولیت به افراد خاص دلیلی ندارد. پاسخ این سؤال در این شرط دوم نهفته است؛ در مثالهایی که در بحث از شرط اول در مورد افراد خاص ارائه کردیم، علاوه بر وجود وظیفه قانونی، رابطه سببیت بین ترک فعل و نتیجه هم موجود می‌باشد. مثلاً در مورد مادری که

به قصد اینکه از شر کودک تازه تولد یافته‌اش رها شود به گریه‌های او ترتیب اثر نداده و موجب مرگ او در نتیجه گرسنگی و تشنگی می‌شود، همه به درستی خواهند گفت که «مادر بچه‌اش را کشت»، ولی در مورد کسی که با بی‌اعتنایی از کنار مصدومی که راننده دیگری با او برخورد کرده و گریخته است می‌گذرد و مصدوم می‌میرد، هیچ کس مرگ را به این فرد نسبت نمی‌دهد، بلکه همه مرگ مصدوم را به راننده فراری نسبت می‌دهند که عمل او مقتضی مرگ بوده است. به همین دلیل نمی‌توان پزشک یا پرستاری را که، به رغم وظیفه‌ای که طبق قانون دارند، از پذیرش بیمار یا مصدومی در بیمارستان خودداری می‌کند و در نتیجه مصدوم می‌میرد قاتل (اعم از عمد یا غیر عمد) دانست. دلیل این امر آن است که مرگ مذکور ناشی از بیماری یا مصدومیت بوده است و نه ناشی از عدم پذیرش در بیمارستان. لیکن هرگاه بیماری که در بیمارستان بستری است و دوران نقاهت را می‌گذراند نیاز به تنفس مصنوعی پیدا کند و پزشک یا پرستار وظیفه خود را برای ارائه تنفس مصنوعی به وی انجام ندهد وی، حسب مورد و براساس عنصر روانی خود، قاتل عمد یا غیرعمد خواهد بود، چون مرگ ناشی از ترک فعل پزشک یا پرستار بوده است. بدین ترتیب تفاوت ظریفی که بین این دو مثال وجود دارد عبارت از وجود رابطه سببیت مؤثر بین ترک فعل و مرگ در حالت دوم و فقدان آن در حالت اول است. شاید براساس همین نگرش باشد که ابن حزم، فقیه مذهب ظاهری، در ادامه مثال سابق الذکر در مورد سیراب نکردن فرد تشنه و نسبت دادن مرگ وی به افرادی که آب از آنها طلب شده است، اضافه می‌کند که اگر فردی مورد تعقیب حیوان درنده‌ای قرار گیرد

و دیگران به وی پناه ندهند تا حیوان درنده وی را از هم بدرد، در چنین حالتی، برخلاف حالت فوق، نمی‌توان کسانی را که از پناه دادن فرد فراری خودداری کرده‌اند قاتل دانست، زیرا در اینجا کشنده او آن حیوان درنده بوده است و در نتیجه رابطه سببیتی بین مرگ شخص فراری و پناه ندادن وی از سوی دیگران وجود ندارد تا موجب مسئولیت اشخاص اخیر الذکر شود.^(۳۹) باز شاید به همین دلیل باشد که در برخی از کتب فقهی مسئولیت مربی شنا در مورد مرگ یا صدمه وارده به شناگر، محدود به حالتی شده است که فرد اخیرالذکر کودک نابالغ باشد و نه بالغ رشید؛^(۴۰) زیرا کودک نابالغ در آمدن به محل شنا و شنا کردن در آن کاملاً به مربی شنا متکی بوده است، یعنی اگر مربی نمی‌بود آن کودک اساساً به آن محل برای شنا کردن نمی‌آمد یا توسط والدینش به آنجا آورده نمی‌شد. بنابراین صدمه وارده به شناگر را در این حالت می‌توان به مربی شنا نسبت داد. برعکس، شنا کردن فرد بالغ رشید که بر کار و امور خود مسلط است و عدم کمک مربی به وی در حالت نیاز (مثلاً گرفتگی عضله پا) دو موضوع کاملاً متفاوت می‌باشند و در نتیجه اگر صدمه‌ای به چنین شناگری وارد شود ناشی از شنا کردن خود اوست و نه عدم کمک معلم به وی. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که در حالت اخیر هم اگر فرد بالغ، با توجه به شرایطش، در حکم همان فرد نابالغ باشد، حکم به مسئولیت مربی بلاوجه نباشد؛ مثل وقتی که شناگری، بدون کمترین اطلاع از فن شنا، صرفاً به اعتماد مربی که وی را به محل عمیقی در استخر یا دریا برده و او را از مواظبت خود مطمئن کرده است، به درون آب وارد می‌شود ولی مربی،

بلافاصله پس از ورود وی به آب، از او روی گردانده و از محل دور می‌شود و در نتیجه شناگر در آب غرق شده و جان می‌سپارد.

به دلیل همین شرط لزوم رابطه سببیت، به نظر نگارنده، غذا ندادن مادر به نوزاد شیرخوار، همان‌طور که قبلاً دیدیم، موجب مسئول شناخته شدن مادر در قبال مرگ نوزاد خواهد بود. لیکن هرگاه شخص بالغ رشیدی از پدر و مادر خود درخواست پول برای خرید غذا کند ولی آنان، به رغم وظیفه‌ای که در مورد دادن نفقه به وی دارند، به او پول یا غذا ندهند و او از گرسنگی بمیرد، نمی‌توان پدر و مادر را قاتل (چه عمد و چه غیر عمد) دانست، زیرا مرگ فرزند در این حالت ناشی از گرسنگی بوده است، که عدم اقدام پدر و مادر باعث ایجاد آن نبوده بلکه آنها تنها مانع تأثیر آن نشده‌اند، و عدم ایجاد مانع برای مسئول شناخته شدن فرد در قبال نتیجه حاصله کافی نیست. از این روست که به قول صاحب جواهر، «ترک فعل‌ها در صورتی که علت تلف غیر آنها باشد موجب ضمان نمی‌گردند...».^(۴۱) از سوی دیگر، در مورد نوزاد شیرخوار، به علت وابستگی تام وی به مادر، نمی‌توان گرسنگی و عدم رفع آن را دو عامل مجزا دانسته و به تبع آن مادری را که با عدم اقدام به رفع گرسنگی نوزاد موجب مرگ وی شده است از مسئولیت در قبال مرگ نوزاد مبرا دانست.

شرط سوم برای مسئول شناخته شدن تارک فعل در قبال مرگ یا صدمه جسمانی حاصله از ترک فعل، توانایی او برای انجام اقدام مورد نیاز می‌باشد. بنابراین پدری که فرزند خردسال خود را جهت آموزش شنا به درون استخر وارد می‌سازد و با مشاهده غرق شدن وی او را نجات نمی‌دهد

تنها در صورتی قاتل محسوب خواهد شد که توانایی نجات دادن وی را داشته و با این حال این کار را نکرده باشد. بنابراین مسئولیت شامل پدری که خود اساساً شنا بلد نیست تا بتواند فرزندش را نجات دهد نمی‌شود.^(۴۲) «قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی» مصوب سال ۱۳۵۴ نیز، همان‌طور که قبلاً دیدیم، مجازات شدن فرد خودداری‌کننده از کمک را منوط به «متوجه نبودن هیچ خطری به خود او یا دیگران» کرده است. همین‌طور اگر بیماری، که تمایل به مردن دارد، خود مانع گذاشته شدن دستگاه تنفس مصنوعی از سوی پزشک یا پرستار شود، مسئولیتی متوجه آنها در قابل مرگ بیمار نخواهد بود. در صورت «تداخل وظایف»^(۴۳)، مثل اینکه ناجی غریقی تنها قادر به نجات دو طفل غریق باشد و از آن میان طفلی را که مورد علاقه بیشتر وی است یا با وی رابطه خویشاوندی نزدیکتری دارد نجات دهد، مسئولیتی در قبال غرق شدن و مرگ طرف دوم متوجه او نخواهد بود.^(۴۴)

بالاخره شرط چهارم در مورد مسئول شناخته شدن تارک فعل آن است که چگونگی مسئولیت وی بر اساس نوع عنصر روانی او خواهد بود. به عبارت دیگر، برای اینکه تارک فعل به ارتکاب قتل عمدی یا ایراد ضرب و جرح عمدی به دیگری محکوم شود باید این نتیجه مورد تمایل و نظر او بوده باشد، یعنی وی این نتیجه را خواسته باشد. بنابراین هرگاه ترک فعل صرفاً ناشی از سهل‌انگاری و غفلت او بوده باشد مسئولیت وی تنها به ارتکاب قتل یا ایراد ضرب و جرح غیرعمدی خواهد بود.

این شرط نشان می‌دهد که هرچند، با توجه به بحث نسبتاً مفصل فوق، امکان محکوم کردن تارک فعل به ارتکاب عمدی قتل یا ایراد صدمات بدنی از لحاظ حقوق ایران و بسیاری از کشورهای دیگر وجود دارد، و نگارنده، برخلاف بعضی از حقوقدانان دیگر، این امر را به طور کلی منتفی نمی‌داند، لیکن در عمل اثبات اینکه تارک فعل صرفاً سهل انگاری نکرده بلکه قصد و خواسته قطعی وی از ترک فعل رسیدن به نتیجه مورد نظر بوده است و در نتیجه وی باید براساس قوانین ایران به قصاص محکوم شود بسیار مشکل خواهد بود. نتیجه آن می‌شود که در بسیاری از موارد تارک فعل، با وجود شرایط سه گانه پیش گفته، تنها به ارتکاب جرایم غیر عمدی علیه اشخاص محکوم گردد.

پاورقی‌ها

- 1- Road Traffic Act, 1988.
- 2- Children and Young Persons Act ,1933
- 3- Misprison of Treason.
- 4- Genuine Crime by Omission = *Echtes unterlassungsdelikt*.
- 5- Artificial Crime by Omission = *Unechtes unterlassungsdelikt*.
- 6- Catherine Elliott ,*French Criminal Law* (willan Publishing , 2001)p.15.
- 7- Individualism.
- 8- Ashworth.
- 9- Reasonable
- ۱۰- جهت تفصیل این بحث، رک. حسین میر محمد صادقی (مترجم)، تحلیل مبانی حقوق جزا (تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، (چاپ دوم، ۱۳۷۴)، صص ۷۱-۶۴.
- 11- Duty to Act.
- 12- Dytham,1979.
- 13- Pittwood,1902.
- 14- Gibbins,1918.
- 15- See: Stone and Dobinson ,1977.
- 16- Miller ,1983.
- 17- Arson.

۱۸- این مورد را مقایسه کنید با ماده ۳۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ که اشعار می‌دارد، «هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد، ضامن تلف و خسارتهای وارده می‌باشد، گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد».

19- Instan ,1893.

20- See, for example, Howard D. Fisher , **The German Legal System** (London: Cavendish Publishing, 2nd et., 1999), p.28 ; Nigel B. Foster and Dip German, **German Legal System and Laws** (Oxford University Press , 3rd ed., 2003) . pp. 321-342.

21- Voluntary Culpable Homicide.

22- Murder.

23- G.H.Gordon , **Criminal Law** (Edinburgh, 3rd ed., 2001). P. 333.

۲۴- برای مثال، رک. محمد حسن نجفی، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام** (تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷)، ج ۴۱، ص ۱۹؛ احمد فتحی، **بهنسی، جرایم فی الفقه الاسلامی** (بیروت: دارالشروق، چاپ ششم، ۱۹۸۸)، ص ۲۱۰.

۲۵- روح اله الموسوی الخمینی، **تحریر الوسیله** (قم دارالعلم، چاپ دوم، بی تاریخ)، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲۶- برای مثال، رک. شهید ثانی، **شرح لمعه** (بیروت: دارالمعارف، بی تا)، ج ۱۰، ص ۱۵۱ و ماده ۳۵۰ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۲۷- برای مثال، رک. سید علی طباطبایی، **ریاضی المسائل**، ج ۲، ص ۵۴۰ و ماده ۳۵۷ قانون مجازات اسلامی، مصوب سال ۱۳۷۰.

۲۸- برای مثال، رک. محمد جواد حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۳۴۳؛ محمد حسن نجفی، مرجع پیشین، ج ۱۰، ص ۳۴۳. به نقل از: محمد هادی صادقی، جرایم علیه اشخاص، (تهران: نشر میزان، چاپ هفتم، ۱۳۸۳)، ص ۶۱.

29- William Wilson, "Murder and the Structure of Homicide" in Andrew Ashworth and Barry Mitchell(ed.), *Rethinking English Homicide Law* (Oxford University Press 2000), p. 50.

۳۰- محمدرضا گلپایگانی، مجمع المسائل، (قم مؤسسه دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۹)، ج ۳، ص ۲۸۹. به نقل از حسن پوربافرانی، «بررسی ترک فعل در جرم قتل عمدی»، نشریه دادرسی (سال نهم، شماره ۵۲، مهر و آبان ۱۳۸۴)، صص ۳۴-۲۸ در ۳۴.

۳۱- ابن حزم، المحلی، ج ۱۰، ص ۵۲۲. به نقل از: بهنسی، مرجع پیشین، ص ۲۲۱.

۳۲- بهنسی، همان، ص ۲۱۰.

۳۳- محمد حسن نجفی، مرجع پیشین، ج ۴۲، ص ۱۵۳.

۳۴- برای مثال، رک. حسن پوربافرانی، مرجع پیشین، ص ۳۳.

۳۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۰۹۸ مورخ ۱۳۷۵/۲/۱۷ اداره حقوقی قوه قضاییه.

۳۶- مطابق ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی، «هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید».

۳۷- در ابتدای بند اول ماده واحده مذکور، که قبلاً نقل شد، آمده است: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند ...».

- ۳۸- برای نظر مشابه، رک. حسین آقائی نیا، جرایم علیه اشخاص، ص ۳۸.
- ۳۹- ابن حزم، المحلی، ج ۱۰، ص ۵۲۲. به نقل از: بهنسی، مرجع پیشین، ص ۲۱۱.
- ۴۰- برای مثال، رک. شهید اول، لمعه (ترجمه فارسی)، (انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۸)، شهید ثانی، شرح لمعه (کتاب دیات)، صص ۱۲۱-۱۲۰.
- ۴۱- محمد حسن نجفی، مرجع پیشین، ج ۴۲، ص ۱۵۳.
- 42- See: William Wilson , op.cit., p.50.
- 43- Conflict of Duties.
- 44- See: William Wilson , op.cit., pp.50-51.